

امیلی برونته
بازنوشته‌ی جین یینگم
ترجمه‌ی نوشین ابراهیمی

بلندی‌های بادگیر

موضوع: برونته، امیلی جین، ۱۸۱۸-۱۸۴۸ م. Bronte, Emily Jane
عنوان و نام پدیدآور: بلندی‌های یادگیر / امیلی برونته؛ ترجمه‌ی نوشین ابراهیمی.
مشخصات نشر: تهران: افق، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص
فروست: عاشقانه‌های کلاسیک؛ ۲.
شابک: 978-964-369-375-6

وضعیت فهرست‌نویسی: لیا
موضوع: داستان‌های انگلیسی - قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده: ابراهیمی، نوشین، ۱۳۵۹ - مترجم.
زباندی کنگره: ۱۳۸۸ ب ۸ ب ۴۸۷ ب ۳ / PZ
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۵۸۰۵۲

بلندی‌های یادگیر

عاشقانه‌های کلاسیک / ۲

نویسنده: امیلی برونته
مترجم: نوشین ابراهیمی
ویراستار: مرزگان کلهر

مدیر هنری و طراح گرافیک: کیانوش غریب‌پور
حروفچینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۳۷۵-۶
چاپ اول: ۱۳۸۸، ۲۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سیب • چاپخانه: کاج، تهران
حقوق چاپ و نشر، انحصاراً برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.
نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۴۰۰۰ تومان

تهران، ص.ب. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۲۵، تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com

info@ofoqco.com



- ۷ / بیش گفتار
- ۱۵ / چهره‌ای در پنجره
- ۳۳ / ورود هیت‌کلیف
- ۴۵ / هیت‌کلیف و کتی
- ۶۱ / ادگار و کتی
- ۸۳ / مهمان شگفتی‌ساز
- ۱۰۱ / مشاجره در گرنج
- ۱۱۷ / سرگذشت ایزابلا
- ۱۲۹ / تولد و مرگ
- ۱۴۳ / کاترین و پسر عمه‌اش
- ۱۶۳ / انتقام هیت‌کلیف
- ۱۸۷ / بازگشت به هایتز

پیش‌گفتار

زمانی‌که کتاب بلندی‌های بادگیر برای اولین بار در سال ۱۸۴۷ منتشر شد، بسیاری از خوانندگان از بی‌پروایی و خشونت که در آن بود، یکه خوردند. صحنه‌های شورانگیز داستان که با خلنگ‌زارهای وحشی یورکشایر^۱ مغایرت داشت، این کتاب را از اکثر رمان‌های ویکتوریایی متمایز می‌کرد. بعضی از مردم تصور می‌کردند که نویسنده‌ی کتاب، الیس‌بیل^۲، مرد بسیار عجیبی است. اما در واقع الیس‌بیل، نام مستعار زنی جوان بود.

امیلی برونته، متولد سال ۱۸۱۸ و فرزند پنجم پاتریک برونته^۳ بود. پدرش هم کشیش کلیسای هاورث^۴ در یورکشایر - ناحیه‌ای در شمال انگلستان - بود. امیلی بیشتر عمرش را در هاورث پرسونج^۵

1. Yorkshire

2. Ellis Bell

3. Reverend Patrick Bronte

4. Haworth

5. Haworth Parsonage

گذراند. خانه‌ی سنگی کوچکی در میان کیلومترها خلنگ‌زار وسیع و ناهموار.

امیلی کوچک با خواهرها و برادرش بازی می‌کرد و اوقات خوشی داشت. او در خلنگ‌زار قدیم می‌زد و سواری می‌کرد. اما تجربیات تلخی را هم از سر گذراند. فقط سه سالش بود که مادرش را در اثر سرطان از دست داد. در سن شش سالگی، او را به همراه خواهرش شارلوت، نزد دو خواهر بزرگ‌ترش که در مدرسه‌ی شبانه‌روزی دخترانه‌ی کوان بریج^۱ بودند، فرستادند. آموزگاران این مدرسه بی‌نهایت سخت‌گیر بودند. مدرسه در زمستان بسیار سرد و در تابستان به طور طاقت‌فرسایی گرم بود و دختران غذای کافی نداشتند. در مدت شش ماه، سل که یک بیماری خطرناک ریوی است، در مدرسه شایع شد و دو خواهر بزرگ‌تر را کشت.

بعد از این واقعه دوباره امیلی و شارلوت را به خانه برگرداندند. آن‌ها باقی دوران کودکی‌شان را به همراه برادر بزرگ‌ترشان، برانول^۲ و خواهر کوچک‌ترشان آن^۳، در هاورث گذراندند. چهار برونه‌ی کوچک زندگی بسیار منزوی‌ای داشتند، اما تخیل‌شان به

1. Cowan Bridge

2. Branwell

3. Anne

قدری قوی بود که با مجموعه‌ی سربازهای چوبی برانول، سرزمین‌های خیالی نسبتاً جدیدی ساختند و خودشان را سرگرم کردند. امیلی و آن، قلمرو گندال^۱ و شارلوت و برانول، سرزمین آنگریا^۲ را ابداع کردند. آن‌ها شخصیت‌هایی برای این کشورهای خیالی خلق کردند و تمام سرگذشت‌شان را در کتابچه‌هایی نوشتند. امیلی، کودک سرزنده و باهوشی بود اما هر چه می‌گذشت، گوشه‌گیرتر و کم‌حرف‌تر می‌شد. او دوست داشت جلوی آتش بخاری دراز بکشد و مطالعه کند. هم‌چنین شیفته‌ی حیوانات، ماجراجو و نترس بود. طرز استفاده از تپانچه‌ی پدرش را یاد گرفته بود و یک‌بار وقتی سگی امیلی را گاز گرفت، او با گذاشتن سیخی گداخته روی زخم، خونریزی را بند آورد.

به جز چند ماهی که از خانه دور بود، تمام دوران بزرگسالی را در هاورث گذراند و از پدر و برادرش مراقبت کرد. امیلی اوایل سرحال بود اما زندگی در پرسونج رفته‌رفته سخت‌تر می‌شد. برونته‌ها ثروتمند نبودند و برانول بیمار بود. او به تعهدش به عنوان نویسنده و نقاش پایبند نمانده و به الکل و افیون معتاد شده بود. اما به‌رغم این مشکلات، امیلی به نوشتن شعر و داستان ادامه داد.

۱

در سال ۱۸۴۶ شارلوت، امیلی بیست و هفت ساله و آن را به انتشار مجموعه‌ی مشترکی از اشعارشان با نام‌های مستعار کارر^۱، ایس و اکتون^۲ بل^۳ واداشت. سال بعد، کارر بل (شارلوت برونته) رمان جین ایر و ایس بل (امیلی) بلندی‌های بادگیر را منتشر کردند. گرچه رمان شارلوت فوری موفق شد، اما منتقدان اطمینان چندانی به بلندی‌های بادگیر نداشتند.

برانول برونته در سال ۱۸۴۸ در اثر بیماری سل درگذشت. امیلی در مراسم خاکسپاری برادرش سرمای سختی خورد. او که از دیدن پزشک خودداری می‌کرد، با عجله به خانه‌ی پدری برگشت و به مراقبت از پدرش ادامه داد. اما دو ماه بعد، در دسامبر سال ۱۸۴۸ در سن سی سالگی چشم از جهان فرو بست. شارلوت در پیش‌گفتار کتاب بلندی‌های بادگیر، چاپ ۱۸۵۰، چند ماه آخر زندگی خواهرش را چنین توصیف می‌کند: «هر روز وقتی می‌دیدم که با چه طاقتی رنج را بر خود هموار می‌کند، با نگرانی‌ای حاکی از عشق و حیرت به او نگاه می‌کردم. هرگز چنین چیزی ندیده بودم. او واقعاً بی‌نظیر بود و خصلتی یگانه داشت. از یک مرد قوی‌تر و از یک

1. Currer

2. Acton

3. Bell

کودک ساده‌تر بود.»

امیلی برونته داستان‌نویسی ماجراجو بود. شروع کتاب بلندی‌های بادگیر به جای آن‌که صحنه‌ی آغاز داستان باشد، تقریباً انتهای ماجراست. بعد از آن با فلاش‌بکی طولانی از اتفاقاتی که تا آن زمان افتاده باخبر می‌شویم و سرانجام راوی، آخرین بخش داستان را تعریف می‌کند. او هم‌چنین از راوی یا قصه‌گوهای مختلفی استفاده می‌کند. اولین راوی، بیگانه‌ای به نام چارلز لاک‌وود است که هیچ اطلاعی از گذشته‌ی وودرینگ هایتز^۱ ندارد. شگفتی او از آنچه رخ می‌دهد، بر راز و رمز رمان می‌افزاید. دومین راوی، خدمتکاری به نام نلی دین^۲ است که با دو شخصیت اصلی داستان، یعنی کتی^۳ و هیت‌کلیف^۴ بزرگ شده است. او آنچه را که دیده تعریف می‌کند. اما داستان‌ش را شخصیت‌های دیگر نقل می‌کنند. در انتهای رمان، چارلز لاک‌وود به وودرینگ هایتز برمی‌گردد و پایان ماجرا را تعریف می‌کند.

بلندی‌های بادگیر پر از تضادهای سنجیده است. وودرینگ هایتز، خانه‌ی ساده‌ی سر مزرعه، در بالای خلنگ‌زار، با تراش‌کراس

۱. نام کتاب نام مکان است

2. Nelly Dean

3. Cathy

4. Heathcliff

گرنج^۱ راحت و امن درون دره، فرق دارد و ارشاهای^۲ بی‌قرار و مو‌مشکی، با لیتون‌های^۳ آرام و بلوند متفاوتند. ماجرا با ملاقات و برخورد دو خانواده، بین وودرینگ هایتز و تراش‌کراس گرنج جا به جا می‌شود.

زندگی سخت امیلی برونته پر از تجربیات تلخ مرگ و بیماری بود، اما او هم‌چنان با تمام وجود در خلنگ‌زار مورد علاقه‌اش خوشحال بود. تمام این تجربیات در رمانش منعکس شده‌اند. بلندی‌های بادگیر هم‌چون زندگی نویسنده‌اش پر از اتفاق‌های غم‌انگیز است و بسیاری از شخصیت‌های آن در جوانی می‌میرند. در عین حال کتاب سرشار از توصیف‌های روشنی از طبیعت و آب و هواست و بسیاری از صحنه‌های شورانگیز آن در خلنگ‌زار رخ می‌دهد. کتی و هیت‌کلیف هر دو احساس نزدیکی تنگاتنگی با طبیعت و خلنگ‌زار دارند و هیت‌کلیف به صخره‌ای سخت، فاخته‌ای حریص و گرگی واقعی که نویسنده آن را می‌شناخته و یا بر پایه‌ی جزئیات خانه‌ی پدری امیلی برونته خلق شده که نام کتاب نیز از آن است. به نظر برخی از منتقدان ادبی، شخصیت کمی بسیار شبیه

1. Thrushcross Grange

2. Earnshaws

3. Lintons

خود امیلی برونته است و شاید هیت‌کلایف نماینده‌ی آن دسته از مردانی باشد که امیلی قادر به دوست داشتن آنها بود.

شارلوت برونته خواهرش را هنگام خلق بلندی‌های بادگیر چنان توصیف می‌کند که انگار پیکره‌ای از سنگ می‌تراشیده است: «صخره. شکلی انسانی گرفته و عظیم و تاریک و اخم‌آلود. آنجا ایستاده بود. نیمی پیکره و نیمی صخره.» به نظر بعضی از خوانندگان. همان ترسناک و غم‌انگیز است. اما رمز و راز فراموش نشدنی کتاب، آن را تبدیل به یکی از مشهورترین داستان‌های عاشقانه و کینه‌جویانه‌ی جهان کرده است.